

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

والنتین کاتاسانوف*-(VALENTIN KATASONOV)

برگردان از: ا. م. شیری

۰۳ اپریل ۲۰۲۰

کروناویروس به مثابه بدیل جنگ جهانی

تأملاتی در مورد چرخه ویروسی-اقتصادی

۹۰ سال پیش، در ماه اکتوبر سال ۱۹۲۹، با ایجاد وحشت در بازار بورس نیویورک بحران جهانی اقتصاد آغاز گردید. تا پایان سال، وحشت از دایره بازار بورس نیویورک بسیار فراتر رفت. مؤسسات متوقف شدند، دهها و صدها هزار کارگر اخراج گردید، کمپانی-های امریکائی نه فقط کوچک، حتی عظیم ورشکست شدند...

تا سال ۱۹۳۰ بحران اقتصادی سراسر اروپا، امریکای لاتین، آسیا را درنوردید و جهانی شد. **افت تولید** (رکود) تا سال ۱۹۳۳ ادامه یافت. درآمد ملی امریکا از ۸۷ و ۸ دهم میلیارد دالر در سال ۱۹۲۹ تا ۴۰ و ۲ دهم میلیارد در سال ۱۹۳۳ کاهش یافت. بیش از ۱۳۵ هزار شرکت تجاری، صنعتی و مالی سقوط کرد. در مدت سه سال بحران تقریباً نیمی از بانک-های امریکا ورشکست شدند.

سپس سقوط متوقف گردید و دوره رکود آغاز شد. حاکمیت ها در کشورهای مختلف تلاش-های گسترده ای را برای خروج از باتلاق رکود به عمل آوردند. ایده های اقتصادی **جان مینارد کینز**، اقتصاددان انگلیس، که از مداخله دولت در زندگی حمایت می کرد، محبوبیت یافت. علت اصلی بروز بحران را کینز از یک سو، در عدم تعادل بین تولید کالاها و خدمات و از سوی دیگر، در محدودیت قدرت تقاضای جمعیت می دانست. قبل از کینز در دهه ۶۰ قرن ۱۹ کارل مارکس در کتاب "سرمایه" نوشت، که معتقد بود این تضاد در چهارچوب شیوه تولید سرمایه داری قابل حل نیست. کینز اینگونه تصور نمی کرد، او پیشنهاد می کرد دولت باید کسری تقاضای جمعیت را با خرید کالاها به حساب بودجه دولتی و دادن سفارشات جبران نماید. سفارشات نظامی و هزینه های نظامی دولت، بنا به عقیده کینز، برای جبران کسری تقاضای جمعیت کاملاً مناسب بود. اقتصاددان انگلیس اعتقاد داشت به خاطر افزایش مخارج دولت، می توان تا جایی پیش رفت که دولت با مشکل کسری بودجه مواجه شود و برای تأمین آن به روش استقراض دولتی و افزایش بدهی های حاکمیتی دست بزنند. در باره همه این ها می توان به کتاب معروف کینز "نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول" رجوع کرد.

در غرب سعی کردند برای برون رفت از وضعیت سنگین بحران اقتصادی از نسخه کینز بهره ببرند. ایده های اقتصاددان انگلیس را حاکمیت امریکا به طور مداوم اجراء کرد. تحقق عملی آنها پس از ورود **فرانکلین روزولت** به کاخ سفید در سال ۱۹۳۳ با "مشی جدید" او آغاز و باعث تسهیل اوضاع اجتماعی-اقتصادی کشور گردید. به حساب

پول های دولتی برنامه های اجتماعی اجراء شد (ساخت جاده ها، احیای اراضی، حفر کانال ها، جنگل کاری و اشکال دیگر فعالیت های کاری بی نیاز از تخصص ویژه کارکنان). اجرای این برنامه باعث ایجاد اشتغال و تأمین حداقل معیشت میلیون ها مردم عادی امریکا گردید، اما کماکان نتوانست موجب خروج امریکا از حالت رکود بشود. حاکمیت حتی نتوانست بر فقر غلبه نماید. امریکائی ها اذعان می کنند، که در سال های بحران و رکود در اثر گرسنگی، بر اساس ارزیابی های مختلف، ۵-۶ میلیون نفر امریکائی کشته شد. در اروپا نیز رکود ادامه یافت و جمعیت فقیرتر شد. فقط دو کشور اتحاد شوروی و المان استثناء بودند. اتحاد شوروی در نتیجه صنعتی کردن در سال های ۱۹۳۰ به طور مستمر توسعه می یافت و برتری الگوی سوسیالیستی اقتصاد را به همه جهان ثابت می کرد. المان که در ابتداء همراه با سایر کشورهای اروپائی از رکود اقتصادی رنج می برد، پس از به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ شروع به توسعه پویا کرد؛ "معجزه اقتصادی" در کشور روی داد، اما المان را که برای هجوم به شرق، علیه اتحاد شوری آماده می شد، بانکداران امریکائی و تا حدودی انگلیس با پول اشباع می کردند.

روش های کینزی موجب خلق معجزه نشدند. همه الگوهای اقتصادی موجود تا آن زمان شانس ادامه حیات نداشتند. این برای غرب، به ویژه در متن توسعه اقتصادی پایدار اتحاد شوروی وحشتناک بود. چنین تباين در پویائی اقتصادی اتحاد شوروی و کشورهای سرمایه داری احتمال داشت به پیروزی قطعی سوسیالیسم در کل جهان منجر شود. این اختلاف دواير حاکم غرب را ناگزیز به سوی این ایده سوق داد، که جنگ، به ویژه جنگ بزرگ جهانی، یگانه راه برون رفت از رکود اقتصادی مزمن می تواند باشد.

در مثال جنگ جهانی اول ایالات متحده امریکا فهمید، که مناقشات مسلحانه جهانی می توانند وضعیت اقتصادی کشور را به طور جدی تغییر دهند. ایالات متحده امریکا در آستانه جنگ جهانی اول بزرگترین کشور بدهکار بین المللی در جهان بود (روسیه تزاری از لحاظ بدهی بخش خصوصی اقتصاد؛ از لحاظ بدهی دولتی در جایگاه نخست قرار داشت). اما در پایان جنگ جهانی اول امریکا به بزرگترین وام دهنده و دالر امریکا همراه با پوند انگلیس به ارز جهانی تبدیل گردید.

ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه، المان، ایتالیا و سایر کشورهای پیشرو سرمایه داری برای شروع جنگ جهانی دوم تدارک می دیدند. تصور می کردند، که جنگ موجب لغو همه بدهی ها می شود، عدم تعادل در اقتصاد از بین می رود، توسعه سریع با تراز صفر اقتصادهای ملی آغاز می گردد. کشورهای بدهکار آرزو می کردند، که پیروز شوند یا حتی وام دهندگان خود را نابود کنند. اما کشورهای وام دهنده آرزوی تسلط بر بازارها، ذخایر طبیعی کشورهای بدهکار و اخذ میلیاردها غرامت از کشورهای شکست خورده را در سر می پروراندند. در داخل کشورهای درگیر جنگ برای قواعد معمول اقتصاد بازار مهلت قانونی وضع شد، دولت با دست آهنین خود، عدم تعادل انباشته را (الزامات و تعهدات را)، به بهانه زمان جنگ از بین برد. جنگ، قوی ترین استدلال دولت بود برای برقراری نظم آهنین در اقتصاد سرمایه داری به کمک روش های فرماندهی اداری. هر نوع کینزیانیسم در این امر ناتوان است و اول سپتمبر سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم شروع شد و به ابزار خروج سرمایه داری جهانی از رکود خطرناک طولانی مدت بدل گردید.

نگاهی به قرن بیست و یکم می افکنیم. در سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ جهان با بحران مالی-اقتصادی سراسری مواجه شد. این بحران به لغو همه عدم تعادل انباشته اقتصادی منجر نگردید. پس از پایان مرحله حاد (رکود اقتصادی) در سال ۲۰۰۹، دوره افسردگی (کساد) شروع شد، که می بایست به دنبال آن دوره رونق آغاز شود. یکی یک سال، دیگری، سه سال در انتظار رونق نشست، اما از رونق خبری نشد. اینک سال ۲۰۲۰ است، اما هنوز هم از رونق خبری نیست.

مقایسه کنید: در سالهای ۱۹۳۰ رکود اقتصادی از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹، شش سال ادامه یافت. پوسیدگی دردناک با شروع جنگ قطع شد. رکود اقتصادی پس از بحران سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۹ تا کنون ۱۱ سال است که ادامه دارد. ماندگاری پوسیدگی دردناک، تقریباً دو برابر شده است. به یک معنا، وضعیت موجد رکود اقتصادی در غرب در قرن ۲۱ بسیار بهتر از سالهای ۱۹۳۰ است. چرا که نه اتحاد شوروی وجود دارد و نه توسعه پویای اقتصاد آن. رقیب شورائی غرب نابود گردید، اما چین با آهنگ رشد اقتصادی سریع وجود دارد. یوئانی اقتصاد چین در سه دهه اخیر را می توان مرحله صعود نامید. چنین صعود طولانی را هیچ یک از کشورهای غربی در تمام تاریخ سرمایه داری تجربه نکرده است.

البته، ایده آغاز جنگ بزرگ و غلبه بر تناقضات منفور شیوه تولید سرمایه داری به واسطه آن، بارها به ذهن مقامات دوایر حاکم غرب خطور کرده است.

ایده آغاز جنگ بزرگ و غلبه بر تناقضات نفرت انگیز شیوه تولید سرمایه داری بار دیگر به ذهن نمایندگان محافل حاکم غربی رسید. این، یک فکر بسیار وسوسه انگیز، اما، بسیار مهلک است. زیرا، دو جنگ پیشین بدون سلاح اتمی و دیگر تسلیحات کشتار جمعی روی داد. در جنگ جهانی سوم بناگزیر تسلیحات کشتار جمعی استفاده خواهد شد. جنگ جهانی سوم برای این که بتواند عدم تعادل در اقتصاد سرمایه داری را به طور معجزه آسا از میان بردارد و آن را احیاء نموده، وضعیت موجود نخبگان حاکم را حفظ کند، به جایگزین نیاز داشت.

جنگ سرد که امروز ترجیح می دهند جنگ ترکیبی بنامند، می تواند بدیل جنگ گرم باشد. این جنگ برای مبارزه با رقباء به ابزارهایی مانند فشارهای مالی، تجاری -اقتصادی، روانی، اطلاعاتی، سلاح سایبری و روش های ویژه سازمانهای امنیتی نیاز دارد، اما همه آنها به حاکمان اختیار گذار از روش های بازاری مدیریت اقتصاد به شیوه فرماندهی -اداری را نمی دهد. اما فقط به کمک روش های فرماندهی -اداری می توان بر عدم تعادل انباشته در اقتصاد غلبه کرد.

... و اینجا بود که کروناویروس پدید آمد. حاکمان با بزرگنمایی خطر آن، فضای رعب و وحشت در جامعه ایجاد کردند. با بهره گیری از فضای رعب و وحشت، مقامات حاکم اختیار نامحدود کسب می کنند تا به دخالت در امور اقتصادی بپردازند. این روش با اصول "متمدن" سرمایه داری در تضاد قرار می گیرد، ولی، به طوری که می گویند، مدیریت فرماندهی -اداری ابدی نخواهد بود. همین که عدم تعادل اقتصادی اصلاح شود، همه چیز به محور خود بازمی گردد: روش های مدیریت بازاری دوباره برقرار می شود، سرمایه داری "متمدن" دوباره احیا می گردد و سپس، تحرک آن به شروع رشد اقتصادی منجر می شود...

کارشناسان معتقدند، که رژیم "وضعیت اضطراری اقتصاد" تا پایان سال، حداکثر تا اواسط سال آینده ادامه خواهد یافت. **"جنگ ویروسی" رعدآسا و ظفرمند خواهد بود.** در این مدت ورشکستگی انبوه روی خواهد داد، بدهی ها و مطالبات به مبالغ چندین تریلیون دالر حذف خواهد شد. حباب های بزرگ تصنعی در بازارهای بورس و دیگر مراکز مالی، و همچنین، در بازارهای کالاها و اموال غیرمنقول پدیدار خواهد گشت. سرمایه گذاری شرکت ها تریلیون ها دالر سقوط خواهد کرد. اقتصاد دوباره "نفس" خواهد کشید، تحرک منتج به رشد طولانی مدت آغاز خواهد شد.

تأکید می کنم: "جنگ ویروسی" آن وقت که آمار پزشکی کاهش محسوس تعداد مبتلایان و فوتی های ناشی از کروناویروس را نشان دهد، پایان نخواهد یافت، بلکه، زمانی به پایان خواهد رسید، که بازارهای بورس و دیگر بازارها تا قعر پائین بروند. در این لحظه اربابان پول دارائی های از ارزش افتاده را خواهند خرید و به سطح جدید کنترل بر

اقتصاد جهان دست خواهند یافت. صاحبان پول به جای اپیدمی لوژیست ها در باره پایان "جنگ ویروسی" تصمیم خواهند گرفت.

پس از این، رشد اقتصادی آغاز می شود. زمانی که رشد به آخر برسد، رکود اقتصادی از نو شروع می شود و آن وقت دواير حاکم غرب به فکر ویروس دیگری می افتند و باز هم نمایش "مبارزه با اپیدمی" به تماشا گذاشته می شود. چنین است اصول جدید چرخه اقتصادی. بدرستی می توان آن را **دوره اقتصاد ویروسی** نامید.

برای صاحبان پول که اپیدمی کنونی را سازماندهی کرده اند، چرخه بی پایان توسعه اقتصادی لازم نیست. همانقدر که آنها احتیاج ندارند، برای سرمایه داران نیز لازم نیست. آنها به هدف نهایی، به اعمال قدرت در سراسر جهان علاقه مندند. آنها آرزوی برقراری نظم جهانی جدید، بدون وجود دولت های ملی و تثبیت دولت جهانی را در سر می پروراندند. این نظم، دیگر هیچ وجه مشترکی با سرمایه داری کلاسیک نخواهد داشت. آن را می توان نظام برده داری نوین یا فئودالی جدید نامید.

شروع جنگ ویروسی برنامه نخبگان جهانی را برملا ساخت، عوامل آن را مشخص نمود، بسیاری از اسرار فعالیت های مخفی آن را فاش کرد. بیماری واگیر، میلیونها انسان را در جهان به اندیشه در این باره واداشت، که پروژه نظم نوین جهانی، یعنی انبوه تخیلات نظریه پردازان توطئه. نتیجه آن، آمادگی میلیونی بشریت جهان برای مبارزه (و آماده هستند)، نه با کرونا ویروس، بگذار هیأت های پزشکی و دیگر متخصصان به این امر مشغول شوند، بلکه با اربابان پول خواهد بود.

منابع:

<https://www.fondsk.ru/news/2020/03/24/koronavirus-kak-zamenitel-mirovoj-vojny-50431.html>

۱۴ فروردین - حمل ۱۳۹۹

* - پروفیسور، دکتر علم اقتصاد، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی "شاراپوف" روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه